

یکی پیلوت بودم آقا ، شدم جلادِ اقیانوس



علیه اندیشیدن می اندیشند

من ،
مسافر
قصابان آگسا و خاد را به من نشانی بدهید
من همه شانرا
خورچین میزنم
و به جای ستون فقرات
چشمها و کلک های شکسته شانرا
به کودکان قرن بیست و دوم هدیه می برم



اسم قدیمی ات را در موزیم کی جی بی بخاطر داری ؟ اگر عقلت قد میدهد
لطفاً دوباره تکرار کن ، ابوالشکنجه سرخ !

Сергеевич

مگراسم گمشده ات در کتاب **Василий Никитич Митрохин** در کنار
میخاییلویچ تره کانوف و گیورگ کاظموف و الکساندر مارید و میخاییل پوتوموک به
لحاظ مستمری و تلفظ به یک شیوه افاده شده است ؟

به کلام موشح جواب بدهم ؟

بفرمایید

**Но, обреченный на гоненье,
Еще я долго буду петь...
Чтоб и мое степное пенье
Сумело бронзой прозвенеть**

بزبان وطنی چیزی از این موشح ها بیاد نداری ؟

یکی پیلوت بودم ناگه شدم حزبی ز نادانی
تو گرداندی مرا ثوری پشیمانی پشیمانی
شکنجه میدود سویم شهادت میزند کلکم
که اگسا از هجوم خون تنش آهنگ بارانی

آیا واژه **نادانی** با درآمیزی با مقوله **پیلوت** به پینه زیر آستین و یا تف سربالا نمی ماند ؟

نمیدانی که آنجا واژه عادی بود
سراسر رقص و شادی بود
قوافی چرخ بادی بود

جوایت اسپ گادی شد !
کمی شرم با نرادی شد !
سرت اگسا تنت از خاد
سرودت ، هرچه باداباد !
بهر صورت گفتی که خواب دیدی که خواب دیده ای که وجدانت در بین
مصرعهای دوزخ دانت آلیگیری آویزان مانده است ! آیا گفته می توانی که در
طبقه چندم دوزخ قطره قطره تداعی می شدی ؟

شاید ،
در طبقه نهم !

در آن فضای آویزان که ذهنت پُر و خالی از چیغ های شبانگاهی شکنجه
شوندگان می شد ، کدام صداها بیشتر بالای وجدانت هجوم می آوردند و آیا بیاد
داری که از چی چیزی بیشتر میترسیدی ؟

اگر اجازه داشته باشم که **term وجدان** را بالای گردن فروخته شده و خمیده
خود اطلاق نمایم ، درآنصورت بعرض میرسانم که بعد از صدای چنداول و کراهه و
حوت خونین ،
میترسیدم

میترسیدم
از نعرهٔ دسته جمعی چهارده هزار شهیدی که از درون لست های آویزان وزارت
داخله بر سرم هجوم می آوردند .
بعد از آن متناسب به هیرارشی ترس
از یهودا های بیروی سیاسی
از لوسیفر های شورای انقلابی
از یهودا
از
لوسیفر
لوسیفر

" صدای پای و حنجرهٔ ویرژیل از قلمرو درد چه پُر عذاب می آید
که در طبقهٔ نهم دوزخ
حفره ی است دلتنگ
جایی برای یهودا و لوسیفر "

شوهرم را در کدامین قتلگاه حزب
گلوه باران کردی ؟
چقدر بیچه های سیه سفید باید شد
تا لبخند های جوان
فراموش گردند ؟
من ترا در آه و ناله ام
در رشمه های بارانی اشکم
حلق آویز میسازم
جلادک پیر



پیلوتِ قمچینی !
نامها و چهره های شهیدان صدارت و پولیگونها و خندق ها
یادت هست ؟

نه
ولا که نه
شما توجه داشته باشید آیا وقتی که بیست و سه هزار و سیصد زندانی ،
مستقیماً از طریق اگسا یعنی از طریق من به قتل رسیده باشد ، میتوانم همهٔ
آنان را بیاد داشته باشم ؟

پس چیغ های برخاسته از جمجمه ها را چرا بخاطر داری ؟ چگونه در گوش
لوسیفر سایبرایی دانه دانه زمزمه میکردی ؟ چگونه یهوداهای بیروی سیاسی
و لوسیفر های کمیته مرکزی را بجای شربت و دلآسا ، طعنه های همیشه باد
مینوشاندی ؟

وجدان پاشانم بیاد ندارد که چرا از ملعونک های بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان حتی لوسیفر های سایبریایی و یهودا های کاج بردار میترسیدند . و اما درباره شناخت زخمهای جمجمه ها فقط عده قلیلی را که با تفنگچه ریاستم چیغ های شانرا بر استخوانهای سر طبق لزوم دید در دهلیز های اگسا خاموش ساخته ام



" بخاطر اقامه دعوا علیه اسد الله سروری
 1 - کاکایم داکتر کاظم دادگر استاد فاکولته طب (طب عدلی) کابل .
 2 - برادرم سید حشمت الله صاعد محصل صنف سوم دانشگاه پولی تخنیک کابل
 3 - شوهر عمه ام سید امیر کارمند رادیو - تلویزیون کابل
 پس از کوتاه شوم هفت ثور بدون داشتن کدام جرم و گناهی زندانی می شوند و بوسیله دستگاه خوشنبتار ضد انسانی اگسا بریاست سروری سفاک بعد از شکنجه و آزار به شهادت می رسند و تا کنون اثری از ایشان بدست نیاورده ایم.
 فریده صاعد / کانادا "

اگر بعد از امروز ،
 روزی پرسیده شود
 که گلهای سر سید مملکت را
 چرا و چگونه
 غنچه غنچه گلوله باران کردی ؟

اجازه دهید
 من از شما می پرسم
 آخر سه نفر را می توان اینگونه به سادگی اصطلاح **گلوله باران** را بالای شان تطبیق کرد ؟ آیا **Structuralisme** یا ساده تر بگویم آیا **ایزم های** مدور و تاریخساز میگذارند که سربخود اصطلاحات را منقلب نماییم ؟ در بکاربرد اصطلاحاتی که بوی خون میدهند کمی دقت داشته باشید !

" من شاهد بوده ام که جلادان اداره اگسا ی رژیم مزدور منفور و آدم کش خلقی - پرچمی در تحت ریاست دژخیم مشهور " اسد الله سروری " انسان های آزاده و بی گناه ذیل را در پروان ربوده و سربه نیست کردند که در لست گمشده ها قرار دارند:

- 1 - داکتر طب علی احمد فدایی
- 2 - فیض محمد محصل فاکولته حقوق
- 3 - وحید کیوان محصل فاکولته ادبیات

- 4 - عبدالفتاح محصل پولی تخنیک
 5 - عبدالملک معلم
 6 - فیض الدین محصل فاکولته طب
 اسدالله سروری سردسته قصابان اگسا مربوط رژیم سرتاپا جنایت حزب دموکراتیک
 خلق باید اشد مجازات شود

بهلوان آغاشیرین / کانادا "

هورا

هورا

لا حول ولا

نشینده ای که از قدیم الایام گفته اند و در فرگمنت های فیثاغورس و یا رفیق
 هراکلیتوس نیز آمده است که بر کشتگانی که از انگشتان دو دست کمتر باشند
 ، بهیچوجه عبارۀ **گلوله باران** ، ولو ، **طبق لزوم دید** هم باشد تطبیق نمی
 گردد . قتل سیاسی با گلوله آغاز نگشته است بلکه با شوکران آغاز یافته است
 ! برمبنای این نگرش نیمه فلسفی و نیمه انقلابی است که در اصولنامه حزب و
 دولت دموکراتیک خلق ، اصطلاح **کشتار اشرار** بجای گلوله باران و اصطلاح
سبک کنید بجای اعدام ، اصطلاح **قلنج گیری** بجای شکنجه جانشین ساخته
 شد .

آیا بعرض رسانده توانستم ؟

" من دوکتور عبدالله شیرزاد علیه رهبری حزب دموکراتیک خلق و اسداله سروری
 بخاطر کشته شدن دو میلیون هموطنم، بخاطر ویران شدن وطنم، بخاطر آواره ساختن
 جبری دوازده میلیون هموطنم، بخاطر از هم پاشیدن شیرازه ملت و بخاطر تحمیل کردن
 درد و رنج و مشقت بی پایان بر ده ها هزار یتیم ناخواسته؛ بیوه ناخواسته فرزند
 گمشده ناخواسته برادر گمشده ناخواسته **اقامه دعوا میکنم** :

1. محمدگل - ولد محمد نوروز - قریه آگر - دره کرکین - ولسوالی جغتو - ولایت غزنی
2. عطاءالله ولد یوسف علی قریه چهارده دره کرکین ولسوالی جغتو ولایت غزنی
3. سیدابراهیم ولد سیداحمدشاه قریه چهارده دره کرکین ولسوالی جغتو ولایت غزنی
4. بختیاری ولد محمدیوسف قریه قولشادان دره کرکین ولسوالی جغتو ولایت غزنی
5. محمدحسین ولد میرافغان قریه قولشادان دره کرکین ولسوالی جغتو ولایت غزنی
6. امین الله ولد نصرالله قریه ده کاکای دره ترگان ولسوالی جغتو ولایت غزنی
7. عبدالرزاق ولد محمدالله - قریه اغذیر- ولسوالی قریباغ - ولایت غزنی-- زمان زندانی شدن
 شانزده سال داشت .
8. غلام سخی ولد محمدعوض - قریه اغذیر - ولسوالی قریباغ - ولایت غزنی -- زمان
 زندانی شدن شانزده سال داشت.
9. عبدالعلی ولد محمد حسن - قریه قرچه - ولسوالی قریباغ - ولایت غزنی -- زمان زندانی شدن
 شانزده سال داشت.
10. سلطان محمد ولد کلبی حسین قریه بلدرغو سرآب ولایت غزنی

11. براتعلی ولد همت علی قریه منگور ولایت غزنی
12. فقیرحسین ولد سلطانعلی کارته لگان لشکرگاه ولایت هلمند
13. محمد ولد صفرمحمد جلیز میدان شهر
14. ملک شیرین - قریه ایم کا - دره ترکمن - ولسوالی سرخ پارسا - ولایت پروان
15. ملک خان آقا - قریه ایم کا - دره ترکمن - ولسوالی سرخ پارسا - ولایت پروان
16. محب الله ولد ملک شیرین - قریه ایم کا - دره ترکمن ولسوالی سرخ پارسا ولایت پروان
17. عظیم گل ولد محمد سلام قریه ایم کا دره ترکمن ولسوالی سرخ پارسا ولایت پروان

داکتر عبدالله شیرزاد / انگاستان "

یکی پیلوت بودم گشتم جلاد حزب سرکاری
 چه بهتر بود که می بودم یکی مشغول خرکاری
 نه هورا میدهد باور
 نه دستمال و پکول یاور

الله اکبر
 الله اکبر

انا لله و انا اليه راجعون

مرا زیاد **Intertextuality** نسازید . خواهش میکنم که از قتل عوام الناس بر مبنای نظریه ملگری **Петрович** بگذرید . لطفاً لستی بیاورید که در آن توده بیسواد مستقر نباشد ، همگی فوق لیسانس و PHD گونه ، باشند به شرطی که از کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر صدیق فرهنگ و یا لست دستکاری شده خود ما ، استراق سمع نشده باشد !

" بخاطر اقامه دعوا علیه اسد الله سروری شوهر خواهرم سید علیشاه تاجدار و همسایه خانه ام شیخ محمد محسن ساکن برناباد هرات به اتهام عبادت و ختم قرآن در مسجد به دستور ریاست اگسا دستگیر و به امر اسد الله سروری رئیس اگسا در ماه حوت 1357 به شهادت رسانیده شده اند، روان شان شاد باد.

خودم و یکی از همکارانم در وزارت معادن و صنایع به دستور اگسا و به همکاری انجنیر سرور مدیر عمومی سروی جیولوژی در سال 1357 مجبور به ترک کار و مخفی زیستن شدم ، زیرا حکم دستگیری ما از طرف اگسا صادر شده بود که بوسیله یکی از نزدیکان خویش از آن آگاهی یافتیم و در عین زمان منزل ما مورد جستجو و بازرسی قرار گرفت و پس از مدتی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گردیدم.

به تعداد 14 نفر از همکارانم در وزارت معادن و صنایع به دستور ریاست آگسا دستگیر زندانی و پس از شکنجه های ظالمانه به امر اسد الله سروری جنایتکار به جوخه های اعدام سپرده شده اند.

لست اسمای آنها قرار ذیل است :

1. انجنیر عبدالحی آمر گروپ جیالوژی کابل
 2. انجنیر فاروق مجددی- کارمند گروپ هایدروجیولوژی از شهر کابل.
 3. انجنیر یحیی آذرخش از مدیریت سروی معدن از مزار شریف.
 4. انجنیر عبدالغفار - سروی معدن قندهاری.
 5. انجنیر وهاب از مدیریت سروی معدن از غزنی.
 6. انجنیر سید محمد عمر از مدیریت سروی معدن - شمالی.
 7. انجنیر قدوس از مدیریت سروی جیولوژی هراتی.
 8. انجنیر فضل احمد از مدیریت سروی جیولوژی - هراتی
 9. انجنیر محمد داود از مدیریت سروی جیولوژی - لغمانی
 10. انجنیر عبدالحق از مدیریت سروی جیولوژی - هراتی
 11. انجنیر محمد اکبر از مدیریت سروی جیولوژی از شمالی
 12. انجنیر میرا جان از مدیرعمومی مطالعات از کابل
 13. انجنیر عزیز- هایدروجیولوژی کابل
 14. دین محمد محمودی از مدیریت عمومی مطالعات- کابل.
- با ارائه شواهد کافی ، طالب تطبیق عدالت اجتماعی بوده و حد اعلی مجازات را به سروری جنایتکار و جنایاتکاران دیگر خواهانم.

محمد ابراهیم رهین / کانادا "

هوراگوی شکنجه گر ؟
ارقام از کجای وجدانت فرار کرده اند ؟
چرا سرت را از اقیانوس خون بلند نمیکنی ؟

بس است

بس است

ترفند و تفسیر _ دلیل انگیز نمی آید بکار
عاقبت این واژه ها مثل گلوله می شوند اقرار :
دستگیری
شکنجه
هدایت داده

طبق لزوم دید
گلولة باران

بخوان

انا لله و انا اليه راجعون

توته های وجدانت را دوباره ترکیب کن و بگو که
چه کسی با کدامین گلولة ها و نشانه های تصویری
سرزمین ،
ویران کرده است ؟

T. S . Elliot

این اعجوبه کیست که بجای چشمان سرخ و بروت های انقلابی
سرزمین را ویران کرده است؟

Reactionary

ضد انقلاب
ضد ماه

خنگه ؟

The Waste Land سره

ثبوت لری ؟

April

**April is the cruelest month , breeding
Lilacs out of the dead land**

یعنی که :

" ثور

بی رحمترین ماه است

یاسها را از خاک مرده میروپاند " ؟ ؟ ؟

گیریم که شما به حیث مفسر عملی جنایات حزبی ، در مورد ریشه شناسی
مقولهٔ اپریل حق بجانب باشید . گیریم که شما نه بدستور برژنف و کی جی بی
، بلکه بدستور تی اس الیوت به ایجاد ثور و نابودی سرزمین دست زده اید !

مگر عبارۀ " هدایت داده می شود " که بروی هزاران استعلام اگسا و مکاتیب کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق منقوش گشته است ، نشانی از قهقهۀ تواریش ها را با خود ندارند ؟

اولاً یک تصحیح ضروری را همیشه لازم می بینم که من عضو **Комитет Государственной Безопасности** نیستم بلکه پیش از کودتای 26 سرطان عضو **ГРУ** بوده ام .

و عبارۀ " هدایت داده می شود " که عجین با قلم سران فروخته شدۀ حزب و تواریش ها ست
یعنی مرگ
یعنی خون
یعنی خاموشی و جنون
یعنی سرخ
یعنی دار
یعنی فصل رگبار

عسکر !
ثور را از پرنیتیز الیوت آزاد کن
عقلت را به چه روزی پس انداز کرده ای ؟
عقل گروی رییس اگسا را دوباره توقیف کن !
صایب اجرا می شود !

صبر کو
گوش کو
من سالها قبل در دیوار مستطیل شکل تشناب مرمرین کمیته مرکزی نوشته بودم :

یکی خلقی بودم روزی شدم ساطور و تُفدانی
مرا حزیم جلادک ساخت چه میدانی چه میدانی
یکی مزدور بودم آنک شدم خونریز و ثورانی
چه سان از خود پیشیمانم نمیدانی نمیدانی

جلاد کودتا !
در هنگام خلوت
از مادران سیاه پوش میترسی یا از سینۀ مشبک شهیدان ؟
از نعرۀ شاهد میترسی یا از خاموشی وجدان ؟
از دیوار محکمه می لرزی یا از تیغ یتیمان ؟

از چیغ مادران سیاه پوش میلرزم
از اشک یتیمان هر دم شهید میترسم

از سینه های مشبک شهیدان میشرمم
از خاموشی وجدان میشارم
از چی چیز متلاشی میشوم ؟
از Text & Context
از نوشته داکتر اسدالله حیدری ، پیکار پامیر و علی محمد زهما :

" بخاطر شکنجه، در دوره حاکمیت رژیم «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جنایات دولتی گسترده یی در سرتاسر کشور صورت گرفت. آن رژیم تمامیت خواه را باید همچون یک سیستم در نظر داشت که در آن افرادی زیادی در جنایات گونه گونی شریک بوده‌اند. اسدالله سروری یک مأمور در این سیستم بود و امروز دهها «جانی پشت میز» آن رژیم در امن و «آسایش» بسر می‌برند. به همین دلیل نباید به محکمه یک جانی نام آور بسنده کرد. بررسی دقیق آن دوره تاریخی در افغانستان یک ضرورت سیاسی و اجتماعی است تا همه افرادی که بصورت مستقیم و یا غیرمستقیم در جنایات دولتی شریک بوده‌اند در برابر میز محکمه قرار گیرند.

اتریش "

**خاین حزبی !
نشانی بگو
که گور پدرجانم کجاست ؟
در کنار گورهای دسته جمعی !
دقیقتر بگو
در میان خاطره ها و اشکهایت
چرا پدرم را از من گرفتی ؟
ندارم پاسخ درخور ، فقط گویم
یکی پیلوت بودم ناگه شدم جلاد ز نادانی**

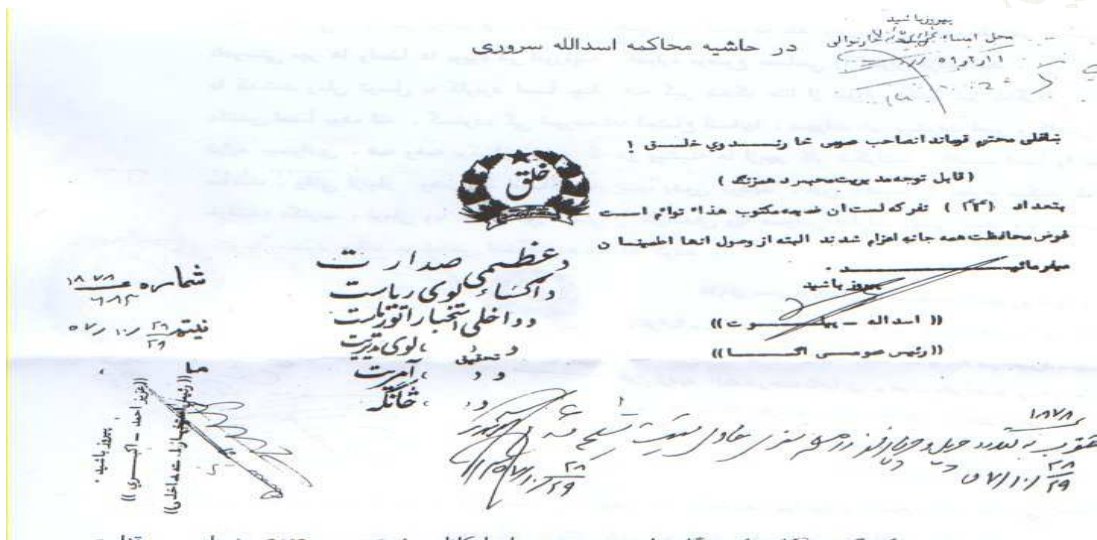


" ازهدف عالی به محاکمه کشیدن عادلانه اسدالله سروری این جنایتکار و خونخوار بی نظیر تاریخ افغانستان و سایر همکاران شان کاملاً حمایت می نمایم. اسامی یکتعداد دوستان، رفقای بسیار صمیمی و اقارب نزدیکم که در وقت ریاست "اگسای" این بی خدا به ناحق گرفتار و جام شهادت نوشیدند، قرار ذیل است:
۱ - استادان پولی تخنیک کابل که رفقای بسیار صمیمی و نزدیکم بودند،
داکتر محمد علی صمدی استاد بسیار لایق و ورزیده دیپارتمنت الکتروتخنیک،
انجنیر محمد رؤف حسینی استاد دیپارتمنت رسم تخنیکی،
انجنیر میر سکندر شاه استاد دیپارتمنت تکنالوجی فلزات،
انجنیر لطیف محمودی استاد دیپارتمنت ریاضی،
انجنیر حسن استاد دیپارتمنت رسم تخنیکی.

برعلاوه

محمد صدیق برادر داکترعلی صمدی
را که تجارت آینه فروشی داشت نیز گرفتار و به شهادت رسانیدند.
از جمله شاگردان و کارمندان پولی تخنیک نیز یک تعداد زیاد را به شهادت رسانیدند.
۲-از اقارب نزدیکم
حاجی محمد که شغل تجارت داشت و

انور حسین شمس را که تازه از فاکولتهء ادبیات پوهنتون کابل فارغ گردیده بود به شهادت رسانیدند.
 از جملهء استادان و کارمندان پوهنتون کابل شمار زیاد بی کناهان و وطن پرستان را مانند
 داکتر ضامن علی خان جاغوری و
 داکتر هاشم استادان فاکولتهء طب و
 داکتر شجاعی استاد فاکولتهء اقتصاد را بیرحمانه به شهادت رسانیدند.
 راجع به جنایات این حیوانات درنده اگر کتابها نوشته شود هنوز کم خواهد بود
 " سدنی "



این امضاء بریده و کشدار را که بر اسدالله پیلوت و رئیس عمومی اکسا ، حک شده است میشناسی ؟

امضاء را بیاد دارم
 ولی آدمهایی که با این امضاء در دل شبها رفته اند و برنگشته اند ، آدمهایی که
 با یک امضاء مختصر ، صدا و قلب و حنجرهء شان گرفته شده است ،
 بیاد ندارم .

" در شب و روزیکه اسدالله سروری بحیث رئیس دستگاه مخوف " اکسا" مشغول دستگیری، شکنجه کردن و قصابی فرزندان صادق، آزاده، مبارز و وطنپرست کشور ما بود، یکی از دوستان فرهیخته، دانشمند و مبارزم بنام (عبدالله عازم) استاد لیسه حبیبیه را از منزلش واقع آغه علی شمس کابل دستگیر و بدون اندکترین جرم یا جنایتی، به شهادت رسا نیدند. پس از شهادت استاد عبدالله عازم، همسرش بیوه، فرزندان یتیم و خانواده اش ازهم پاشید. علاوه ازین اگرعدالتی هنوز در افغانستان سراغ میشود و قضاات با وجدانی در آنجا هستند، هزاران سند، مدرک و شاهد مبنی بر کشتار های بی امان اسدالله سروری وجود دارد.

کانادا "

جلاد اگسا را در مقابل دروازه VIP اگسا و کام و خاد و واد
یا در برابر چادر خونین ناهید
در میان ابیات
دوباره شویی کنید

لطفاً

لطفاً

ما معرفت شناسی نکنید
ما هستی شناسی نکنید
ما پروت شناسی کنید
ما قروت شناسی کنید
ما اگسا شناسی کنید
ما خاد شناسی کنید

که جنایات غیر حزبی میشرمند
که بروتهایم میلرزند
که در اسطوره خون می جوشم
که از چشمه آب جوش میترسم
که دهلیز های آشنا سر بسر فرو بریزند
که شکنجه ها با صدای مشترک برخیزند

لطفاً

دانته بس است

اگر ممکن باشد

تنم را در منظومه دوزخ ابوالمجد محدود غزنوی آویزان کنید

چرا؟

وطن دار من است

وطن

دار

و دوزخ غزنوی

از جئه شرم آگین تو گریزان اند میدانی؟

چرا؟

زیرا:

" هفت در دوزخند در تن تو
ساخته نفسشان در و دریند
همین که در دست توست قفل امروز
در هر هفت محکم اندر بند
کی بود کاین نقاب بردارند
تا بدانی تو طعم زهر از قند "

به کابوس حزب دموکراتیک خلق افغانستان

خوش آمدید



س : شما چه وقت تصمیم گرفتید که سردسته جلاان شوید و بنی آدم معصوم را بعد از شکنجه در اتاقهای آگسا ، توتنه توتنه کنید ؟

ج : گرچه سؤالت زننده و موج آلود است ولی اگر هدف از کشتن ، اعدام کردن سنتی باشد ، اگر مقصدت از سردسته جلاان ، رییس ریاست عمومی آگسا باشد ، این رویداد در من یک رویداد بالنسبه آر . جی . یو یی و بالنسبه تکامل فزیولوژیک ذهنی بود . اگر ساده تر و به سویه تو بیان کنم ، زمانی شکنجه گر و قاتل شدم که بروتهایم در استنتاج قرمزین آویزان مانده بود .

س : نفهمیدم در چه گونه استنتاجی ؟

ج : چون تعداد مایکها زیاد است فقط یک سؤال حق داری ولی بازهم بخاطر خوشی تو فورمول استنتاج را تلخیص میکنیم :

هرکه خلقی نیست و برای انقلاب ثور ، سویتیزم و نابغه شرق از زیر دل هورا نمی کشد ، دشمن است و دشمن باید کشته اش نیز کشته شود .

س : آیا حاضرید که یک هورا به لهجه انقلابی بکشید ؟

ج : میدانم که صدایم را در نماز های اجباری گم کرده ام ، میدانم که هورا ها از کف های پاهایم بیرون پریده اند ، ولی بازهم ارواح گذشته را به مدد میطلبم و مانند سابق چیغ میزنم :

مزن هورا
که هورا می شود هو هو
بزن سِرنا
که سِرنا ساز پارین است
بخوان دستم
که دستها مثل قالین است



س : رفیق سروری !
 من که افتخار یا سرافکندگی حزب رفیق ملانصرالدینوف را دارم از شما که عضو ارشد کمیته مرکزی و یکی از اصولی ترین رهبران پیشتاز سوسیالیزم و حزب شکست ناپذیر ما بودید شما که از هیبت نام پر خون تان پشت مرتجعین و مزدوران امپریالیزم میلرزید ، حالا که ظاهراً انقلاب ثور برگشت خورده است ، در آینده برای احیای گلاسنوست خلقی چی برنامه هایی روی دست دارید ؟

ج : رفیق انقلابی !
 به خود می‌الم که در بین این همه حنجره های زنده مانده ، صدای یک خلقی بی بروت و ریشدار نیز در هوا پیچید . رفیق ! مچم از کاروایی های من اطلاع داری یا نه ؟ اگر من از ترس امین جلاد ، در تابوت سفارت سرازیر نمی شدم ، اگر من در اثر توطیه امین و باندش ، توسط تواریش ها در زیر بغل بدنام ترین چهره معاصر مملکت یعنی کارملوف قرار نمیگرفتم ، صد فیصد گفته میتوانم که دیکتاتوری ما و انقلاب شکوهمند ثور و سولپتیزم خلقی برگشت نمیخورد . و اما به نسل خود بگویند که سولپتیزم مانند رهبران تسلیمی ما ، نامرد است ، چاکر و مزدور را در میدان رسوایی در زیر خنده های دسته جمعی رها می سازد .

س : رفیق دبل سویتیست !
 من که افتخار عضویت در خاد را دارم ، می پرسم که شما از زادروز قیام نظامی ثور رییس اگسا بودید و وظیفه تان گرفتاری و نابود کردن اشرار ، ضد انقلاب و مرتجعین طبقاتی بود ، چرا رفیق مارید را آواره سلواک و رفیق پوتوموک را در تهران قرنطین ساختید ؟ چرا رفیق قادر ، رفیق سلطان علی و رفیق رفیع را به حیث معترفین و ملانصرالدین های نکتایی پوش و جاسوس های میهن فروش رسوای تلویزیونها و جراید کردید ؟ آیا شما از رفقای مشاور نمیترسیدید ؟



ج : جان کاکایش ولا بلا که اگه سلطان علی ره یک امپلق زده باشم ، پیش از لت و کوب ، خودش بلبل واری اقرار کد که جاسوس کی جی بی است و میخواهد که سر نابغه شرق را چت و قره قلی اش را لیلام کند . قادره مه از کودتای داؤد میشناسم ، فقط سرش چشم کشیدم و ... رفیع بالای وزیر پلان با ده انگشت شاهی میداد که همه ما پرچمی ها خاین و جاسوسیم . تو فکر میکنی که هر سه شان در زیر پاهایم کمی Deformation شدند ؟!

دو گپه بیاد داشته باش خادیسست :
 1 - یک نفر جوانی چنداولی که پیش به اگسا میرسید ، دگه او زندگی ره نمی خورد . ولی سلطان علی بی بروت چه کمال داشت که از چنگ خلقی های شیخ بروت زنده ماند ؟ و همطو قادر و رفیع و کلبی ...
 2 - در اسناد کی جی بی و حقوق بشر ملل متحد ثبت شده که " در چهار ماه اول کودتای ثور پیش از ده هزار انسان بی گناه کشته شده " ، گوشه‌ایته بازکن که درین مرحله کشت و کشتار عالیجنابان هرکدام : رفیع و سلطان علی و قادر و کارمل و نور و نجیب و دگه پرچمی های معصوم ات ، همگی عضو کمیته

مرکزی و وزیران بوده اند و در تمام فیصله های کمیته مرکزی و شورای انقلابی و بزبان ساده که در قطره قطره خونی که بنام خلقی و اگسا ریخته شده است شریک میباشند. و این هم بخاطر جگرخونی هایت در مورد ملانصرالدین های نیمه معصوم که در جشن خون ودکای سمینروف میزدند :

Открой мне благородный след

س : معذرت میخواهم ، من زبان شناس هستم و در کودکی هایم از دهلیز های خونین اگسا تیر شده ام و اینک نه به حیث شاهد زنده که به حیث خبرنگار میپرسم :

شما که ریش را در شکنجه دادن و وطنفروشی سفید کرده اید ، آیا میدانید که جایگاه شما و حزب نازنین شما در کجای شرم ، جنایت و خیانت قرار دارد ؟

ج : ببینید ، پرسش تان سطحی و بدون مؤلفه های انقلاب چامسکی و بدون درنظرداشت فنومنولوژی نوین مطرح میگردد . خیانت ، جنایت و وطنفروشی در بهترین حالت ، متکی بر نگره های ویتگنشتاین متأخر ، واژه های مؤقتی و موقعیتی استند می آیند (یعنی که حضور دریدایی) و بی آنکه تأویل شوند (یعنی که غیاب دیکانستراکسیون) از خاطره ها میروند . این دو سه واژه هرگز نمی توانند عمق وجدان مرا و حفره های خوفناک حزیم را به بیان پسا ساختاری درآورند . ما شاید کلانتر و ترسناکتر از واژه های خیانت و جنایتیم . بهتر است که با دهان دیفغانسی گفته شود که من و حزیم فوسیل خیانتیم ، من و حزیم کتیبه جنایتیم نه خود خیانت و جنایت .

س : وقتی که نابغه شرق در خانه خلق بوسیله بالشت رفقای حزبی خفک می شد ، شما چرا به حیث پاسدار استخباراتی حزب و دولت نابغه شرق را از کمیدی بالشت نجات ندادید .

ج : وقتی که واژه نابغه شرق را می شنوم بخدا که از خنده دلترقک می شوم ، تر نابغه و بالشت از اریستوفان به میراث مانده است و در مورد نابغه گک کور ، کالی ، دودی نیز کما فی الاصل تطبیق میگردد . باید اذعان کرد که همان نابغه و همان بالشت همان ارگ و همان گارد و همان سرنوشت . بصراحت انقلابی قسم میخورم که استخبارات خلقی وظیفه اش اگر از یکسو کشتار و شکنجه مظنونین بود از سوی دیگر بنا به " امر و لزوم دید بالا " مکلفیت داشت تا بالشتی را برای دهان استاد و قبری را برای جسد شاگرد فراهم سازد به همین خاطرست که من در یک مرثیه ی نیمه غرا گفته ام :

برآمد تیغ اگسا از گلوی خلق بی ماتم
بسازیم شهر و شوکت را زآدمها بی آدم
اگر شامی به جشن سالگره پرخنده می رفتیم

به بالشت میکنیم تعظیم که ما را کرده است بی غم

س : آیا پیش از انقلاب ثور ، درمورد فیودالیزم و دشمنان رنگارنگ حزب و انقلاب شکوهمند و برگشت ناپذیر، در ضمیر چندپارچه و ناخودآگاه تان تضامیم خونآلودی که به اقیانوس خون منتهی شود ، گذشته بود ؟

ج : من در زمانه سردار مستبد که خود جیره خور دو مجهوله آن بودم ، یک روز در خانه میخایلوویچ تره کانوف ، به تقلید از عبدالرشید وطواط ، فی البدیهه یک مسمط در فرم استقرایی و انقلابی از دهانم پرید :

در حزب نازنینم هرکس که دل نبندد
سر ها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

شما میدانید یا نمیدانید ، شعر یک نوع حس است ، حسی غرقه در عواطف انقلابی و من درین شعر انقلابیت خود را بیان کرده ام . پس طبیعی است که از آن به بعد در درون من یک ذوق آتشی فوران میزد . چشمانم مانند دهانه آتشفشان منتظر بود تا دریا های خون را طبق لزوم دید ، در خود سرازیر کند .

س : من میدانم و شما نیز میدانید که بسیاری از رهبران و تایلر های اشتبندی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عضویت پرافتخار کی جی بی را دارا بوده اند ، خوشبختانه که رفقای اصولی ما دربرابر این غوغا های افشا شده بطور سیستماتیک سکوت کرده اند ولی فقط یک نفر طی یک مقاله انگلسی از عضویت خود انکار کرده است ، درین زمینه روشنی اندازید ؟

ج : انکار کردن چاکری و کی جی بی زادگی ، وجدان جاسوس را بیشتر جریحه دار میسازد ، بنده حقیر حیران حیران هستم ، اگر ما جاسوسان و قاتلان حزبی سر خودرا مانند زاغهای پیر زیر برف هم بگیریم ، بازهم هر روزه در انترنت و جراید و رادیو و تلویزیون و کوچه و بازار به حیث جنایتکاران بی بدیل ، مورد انتقاد و نفرین قرار میگیریم . دو راه باقی میماند :

- 1 - اعتراف آشکار به جنایات حزب دموکراتیک خلق افغانستان
- 2 - حک شدن در نفرین جاودانه مردم افغانستان

س : گفته می توانی که فرق بین مونتاز ، کولاژ ، راپورتاژ و سبوتاژ چیست ؟

ج : هنوز هم گمان میکنم که
راپورتاژ یعنی گذارشات درباره ضد انقلاب و اشرار
سبوتاژ یعنی توطیه پرچمی و مداخله اغیار
مونتاز یعنی من
کولاژ یعنی تو

س : βγδϵζηθϑϰϱϲϳϴϵ϶ϷϸϹϺϻϼϽϾϿ
 Κλνξσ στϑ ϰ ϱ ϲ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ
 Ρ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ
 ϰ ϱ ϲ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ
 ϰ ϱ ϲ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ



ج : ϰ ϱ ϲ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ
 Γ ϰ ϱ ϲ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ
 ϰ ϱ ϲ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ
 ϰ ϱ ϲ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ
 ϰ ϱ ϲ ϳ ϴ ϵ ϶ Ϸ ϸ Ϲ Ϻ ϻ ϼ Ͻ Ͼ Ͽ

سؤالیه : در آخر اگر کدام خواندن فرمایش داشته باشید ؟

جوابیه : اگر ریشخندی نمی کنی لطفاً یک خواندن از بخت زمینه برابم بگذار و در صورت ممکن اگر از آرشیف خاطرات زوده نشده باشد ، سرود ملی خود ما را لااقل یکبار دگر به صدا درآور .

Okay

گرم شه لاگرم شه
ای ده آزادی لمره
ای دنیگ مرغی لمره
مو په طوفانونو کی پری کړه

پاورقی ها :

یکی پیلوت بودم آقا شدم جلادِ اقیانوس
زبانَت میبرم آخر ولو سرمانی بر کارطوس

بخاطر اقامه دعوا علیه اسد الله سروری

نام تعدادی از هموطنان که در سالهای 1357-1358 خورشیدی توسط مامورین "اگسا" اعضای "حزب دموکراتیک خلق" زندانی شده اند، نام های آن عده از هموطنانی که توسط مامورین "کام، خاد، واد" اعضای "حزب دموکراتیک خلق" زندانی گردیده اند، شامل این لست نمی باشند .

- 1- انجنیر نظر محمد فقیری
- 2- محمد انور فقیری
- 3- محمد اکبر فقیری
- 4- صوفی محمود جان مشهور به آغایگل
- 5- محمد شفیع فرزند صوفی محمود جان
- 6- مولوی عبدالقدیر انصاری
- 7- سناتور محمد ابراهیم ارزگانی
- 8- سید محمد حسین (سنا)
- 9- استاد نور آغا (مشرف)
- 10- استاد دوست محمد (استاد دانشکده ادبیات کابل)
- 11- استاد شاه محمود (استاد پولی تخنیک)
- 12- استاد میرسکندر شاه (استاد پولیتخنیک)
- 13- استاد عبدالروف (استاد پولیتخنیک)
- 14- استاد خلیل الرحمن (تخنیکم مزار)

- 15- انجنیر غلام یحیی (آذرخش)
- 16- داکتر غلام فاروق (آذرخش)
- 17- استاد جبار (قہاری)
- 18- محمد نبی- فرزند حاجی محمد صدیق (بزاز محصل پولی تخنیک کابل)
- 19- محمد بصیر (فارغ التحصیل تخنیکم نفت و گاز مزار شریف)
- 20- استاد عبدالمنان (دارالمعلمین مزار)
- 21- قربانعلی (فرزند حاجی صفر علی مالک ادویہ فروشی "حبیب" مزار)
- 22- انجنیر عبدالقدوس
- 23- معلم شفیع
- 24- استاد محمد رسول جرأت
- 25- انجنیر محمد حسین از اندخوی.
- 26- انجنیر عبدالرحمن (منصوری)
- 27- انجنیر ایام الدین
- 28- انجنیر عبدالشکور
- 29- انجنیر سرور از بامیان
- 30- داکتر سید ظاهر رزبان
- 31- داکتر علی احمد از پروان
- 32- استاد علی صمدی (استاد پولیتخنیک)
- 33- استاد اخترگل خان از پغمان
- 34- استاد قاسم خان از پنجشیر
- 35- استاد داؤد (سرمد)
- 36- استاد قاسم (واہب)
- 37- بسم اللہ رنجیر از لشکرگاہ
- 38- داکتر ہاشم مہربان
- 39- محمد نبی از لشکرگاہ
- 40- سید محمد از قندھار
- 41- عبدالعلی لعلی از قندھار
- 42- علی یاور از قندھار
- 43- محمد حسین طغیان
- 44- انجنیر محمد داؤد
- 45- استاد عزیز از پغمان
- 46- استاد محمد اشرف

نقیب / کانادا

من منھیث یک افغان از آن عده از هموطنانی کہ ریک درکفش ندارند خواهشمندم کہ لست شهدا ، و زندان دیدہ های دفاتر خویش را و یا اقارب خود را « در صورت امکان با فوتو »، و ہم نام اعضای دستگاہ جاسوسی « کام » و « خاد » را بہ خصوص اسمای اعضای تحقیق دستگاہ نام نہاد را ارسال بدارند تا نام ہا جمع آوری شدہ وبہ صورت مکمل بہ دفاتر حقوق بشر در خارج از کشور دادہ شود و مقصرین بہ محاکمہ کشانیدہ شوند . تعدادی از شکنجہ

گران خاد وقتلین مردم افغانستان همین اکنون درکشور های اروپایی زنده گی می کنند باید تمام ایشان شناسایی شده ولستن مکی از آنها ترتیب گردد بهتر خواهد بود .

محمد حیدر اختر/

در سال 1358 من محصل پولیتخنیک کابل بودم بخاطر تجلیل از جشن کودتای منحوس ثور یک تعداد وسیع محصلین را گرفتار کردند که تا امروز اثری از آنها نیست.

1. ابراهیم محصل صنف پنجم از کابل
2. وکیل محصل صنف پنجم از هرات
3. حشمت صاعد محصل صنف سوم
4. سلام محصل صنف ... از هرات
5. ظاهر محصل صنف سوم از هرات
6. عزیز محصل صنف سوم از غزنی
7. شکور محصل صنف دوم از خیرخانه
8. یحیی محصل صنف دوم از خیرخانه
9. عبدالفتاح محصل صنف سوم
10. ناصر محصل صنف سوم اول نمره صنف
11. صابر محصل صنف سوم دوم نمره صنف

کسانی که در گرفتاری این انسان های شریف فعالانه سهم داشتند زلمی معروف به زلمی چرسی برادر اندر بیرک کارمل ابراهیم برادر اندر داکتر ناصر شفیع طاهر منشی حزبی پولیتخنیک سید علی اکبر معاون منشی حزبی ذکی عقاب ، منگل از پکتیا و شیر ساپی

انجنیر اسد / کابل

###

شهید عزیز و بجان برابرم
دست هایت را دوباره می بوسم
پیراهنت هنوز بوی گلونه باران را برای من سی و یک ساله ساخته است
بر سینه ات که مرمی می نشست

من هفت ماهه بودم .



محمد شاه فرهود
4 فبروری 2010

یکی پیلوت بودم آقا شلم جلد - اقیانوس